

سخن ناصح الممالک را  
 هر دو ارزنده همچو زر سبک  
 نظم این همچو نثر آن فربه  
 هر يك از بهر موزه ملی  
 عجب است از مؤسس موزه  
 تا بشلوار موزه پردازان  
 شصت تومان اضافه را اما  
 چونکه مالیه را چو شعر شماس  
 بگذر از اینکه گشت قافیه گاف  
 کی توانم ز شعر او تفکیک  
 هر دو ارزنده همچو زر سبک  
 فکر آن همچو ذوق این باریک  
 دیگری را قرینه است و شریک  
 کاین نقایس نمیکنند تملیک  
 قند از رشک این بدایع کیک  
 نتوان داد وعده نزدیک  
 قافیه تنک و عاقبت تاریک  
 چونکه کفگیر خورده بر ته دیک

( ای مسیح عصر دوری جوی از دجالها )

مانده ام سر گشته اندر تیه حیرت سالها  
 دور از روی چو آتش خیمه گردون بسوخت  
 عاشقان خستہ را در یاب ای بیک وصال  
 هر که برهان خواهد از خورشید در اثبات نور  
 تا پنداری که من در پنج روز عمر خویش  
 بعدم گم نیز مرغ جان بیاد قد دوست  
 در مصاف عشق لاف از قوت بازو مزین  
 تا توانی دل منه بر مهر یار سست عهد  
 ای بر من بگذرد عمر اربدین منوالها  
 دود آه آتشینم وقت شرح حالها  
 تا نمایندت بوجد و شوق استقبالها  
 هر که برهان خواهد از خورشید در اثبات نور  
 عاشقم بر قامت رعناي مشکین خالها  
 بر فراز سدره طویی گفاید بالها  
 کمتر ند از زال در این عرصه بورزالها  
 ای مسیح عصر دوری جوی از دجالها

گر چه ناصح از تقنی لحظه خاموش نیست

هد کجا دلبر سخن گوید بود از لالها